

هشدار! مخاطراتی جدی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را در کردستان عراق تهدید میکند

بقبولانند که مبارزه با طاعون داعش و مقابله با داعشهای در قدرت در منطقه رسالت این "ناجیان بشریت" است. طاعون داعش اما باران برکتی هم برای جمهوری اسلامی است. شکست نظامی آمریکا در عراق، سوریه و لیبی، کنار کشیدن دولت آمریکا از دخالت مستقیم در منطقه، واگذار کردن آن به جنگ ارتجاع محلی، رها کردن افسار مخلوقین هاری مانند داعش همگی امکانی برای دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی و تبدیل شدن آن به یکی از مدعیان و قدرتهای منطقه بود. ... صفحه ۲

عروج جریان جنایتکار و وحشی داعش در منطقه، بربریت و توحش مطلق آن، نه فقط وحشت و هراس از این جانبداران را در دل مردم منطقه دامن زده است، که به برکتی برای ارتجاع بین المللی و منطقه ای جهت تسویه حسابهای دیگر و تثبیت موقعیت خود تبدیل شده است. مخلوقین این جانبداران از دول فحیمه غربی گرفته تا دوستان دیروزی آنان مانند عربستان و بارزانی امروز همگی قرار است قهرمانان جنگ علیه مخلوقین و دوستان و متحدین خود شوند. قرار است به دنیا

نبرد چغارت، معاهده بافق!

مصطفی اسدپور

نهم شهریور ماه ۱۳۹۳! این یک روز ویژه نه فقط در جنبش کارگری بلکه در تاریخ معاصر ایران است. این روزی است در یک چرخش ناگهانی رئیس جمهور و کابینه دولت، مجلس و قانون جمهوری اسلامی، کشک از آب درآمدند. این یک اصطلاح عامیانه است. اما برای آنچه که در این روز در شهر بافق گذشت چه عبارت بهتری را میتوان انتخاب کرد؟ اخبار در این روز بیانگر پیروزی اعتصاب کارگران معدن این شهر بود. "پیروزی" به تنهایی عبارت بسیار ناقص برای توصیف رویدادهاست. باید از خود پرسید: کدام پیروزی؟ پیروزی در مقابل چه کسی؟ تا بتوان تازه به دنیای واقعیت لابلای سطور خبر نزدیک شد. صبح اینروز محمد علی طالبی معاون سیاسی و امنیتی استان یزد در تماس با چند سایت خبری منتفی شدن واگذاری سنگ آهن بافق به بخش خصوصی را منتفی اعلام نمود. بنا به اظهارات ایشان این تصمیم در جلسه مشترک با حضور معاون امنیتی وزارت کشور و معاون فرمانده ناجا اتخاذ شده بود. شبانگاه این روز به دعوت مقامات امنیتی اعضای از تهران در یک جلسه شش ساعته اضطراری در پشت درهای بسته با شرکت فرماندار و امام جمعه شهر از یک طرف و نمایندگان کارگران معدن از طرف دیگر شرایط پایان اعتصاب مورد مذاکره قرار گرفت. شش ساعت بعدتر در ساعت چهار صبح اعلام شد: تمام خواستههای کارگران اعتصابی، لغو انتقال معدن به بخش خصوصی، طرحهای عمرانی و بهداشتی شهر مورد قبول واقع قرار گرفته و بعلاوه پس از کشمکش دو ساعت پایانی دو خواسته دیگر کارگران یعنی عدم اخراج کارگران و آزادی همه معدنچیان اعتصابی از زندان به کرسی نشست.

به همین سادگی؟! این معاون امنیتی وزارت کشور کیست؟ این دیگر چه مقوله ای است؟ دو سال اعتصاب، حمله خونین به اعتصابات سال ۹۱، چهل روز اعتصابات اردیبهشت ماه، دور جدید از اعتصابات جاری و دستگیریهها و در اینهمه کشمکش چرا تا بحال از ایشان خبری نبود؟ ... صفحه ۲

پیامدهای "نظم جدید" آقا

فواد عبداللہی

گرچه ایران در اوضاع بحرانی عراق، دولت مالکی را از دست داد اما کماکان حزب الدعوه و شیعیان عراق را با خود دارد و مهمتر از همه می رود که کردستان عراق را فتح کند. رقص و پایکوبی قاسم سلیمانی در میان فرماندهان عراقی در جریان آزادسازی امرلی بدنبال بمباران مواضع داعش توسط جنگنده های آمریکا، کمک تسلیحاتی جمهوری اسلامی به نیروهای دولت اقلیم کردستان و همزمان سخنرانی خامنه ای در مجلس خبرگان حول "شکل گیری نظم جدید" در دنیا، و جایگاه و اقتدار ایران در شکل دهی به این "نظم" در منطقه، بار دیگر نشان داد که بورژوازی ایران یک پای معادله و قدرت در منطقه است. دولت آمریکا و آقای اوباما رسماً اعلام کرده اند که "خبر خوب این است که برای اولین بار کاملاً مشخص است که مشکل پیشروی دولت های عربی که بسیاری از آنها از متحدان آمریکا هستند، ایران یا موضوع شیعه و سنی نیست، بلکه افراطگرایی سنی است که خود را به شکل داعش نشان داده و بزرگترین خطر پیش رو است."

حال این سوال پیش می آید که این بساط از کجا سرچشمه می گیرد؟ چرا و به چه دلیل آمریکا که تا پارسال رسماً ایران را به حمله نظامی تهدید می کرد، امروز ژست دیپلماتیک گرفته؟ چه شده که ناگهان ایران که بر اساس اظهارات پیشتر اوباما می بایست "تنبیه" می شد، امروز در مرکز توجه عالیه قرار گرفته و سخن از همکاری با آن جهت "مبارزه با داعش و باز گرداندن صلح و ثبات در منطقه" به میان می آورند؟ چه شده، که جمهوری اسلامی امروز عزیزدردانه خبرسازان و خبرترانشان رسانه های دول غربی می شود و دمب سران رژیم در رادیو

تلویزیون های اینان مرتبا در بشقاب می افتد؟ فهرست این پرسش ها زیاد است اما چند نکته در همین رابطه و در جواب آنها لازم و ضروری است.

۱- شکست آمریکا در خاورمیانه عملاً باد آقایی آمریکا را در جهان خالی کرد. پوزه شان آنچنان به سنگ خورد که امکان مهار لیبی و مصر و تونس و عراق و سوریه را هم از دست دادند. آمریکا نه از سرنوشت مردم عراق و منطقه نگران است و نه از عملکرد داعش، نگرانی آمریکا از فروپاشی استیلایش بر دنیا و بین النهرین است. و جهت ممانعت از این رسوایی آشکار، بر خلاف میعادهای دیگر که تحت عنوان مبارزه با کمونیسم و دفاع از حقوق بشر دست به سازماندهی کودتا و تسلیح "انقلابیون" القاعده ای می زد، اینبار به بهانه "افراطی گرایی سنی" به توجیه عقب نشینی خود و واگذاری "پرومندان" خاورمیانه به دست قدرت های منطقه ای از جمله ایران روی آورده است. آمریکا دیگر محلی برای ماندن ندارد؛ نه اینکه نمی خواهد، دیگر نمی تواند! به همین دلیل نیز تمامی تلاش خود را به خرج داده تا به رژیم ایران نزدیک شود و همچون نمونه ویتنام که با چین از در دوستی درآمده بود، راه را برای دوستی با ایران بگشاید! تلاشی که در شرایط امروز به دلیل تغییرات استراتژیک جهانی امکانپذیر است. ... صفحه ۳

زنگ خطر پاکسازی زنان از مشاغل دولتی!

مونا شاد

حمله به موقعیت و شرایط زنان شاغل از پایه ای ترین طرح های جمهوری اسلامی ایران ست. اولین حمله اش از پاکسازی زنان بی حجاب در اداره ها شروع شد، ... صفحه ۴

چرا گرهی را که این جناب معاون به این راحتی با یک حرکت انگشت باز میکند تا حال داده اند که وزیر کار و کابینه دولت با دندان سرگرم آن شوند؟ آنهمه ارجاع به قانون خصوصی سازیها و مصوبات و قوانین و آنهمه تهدید را باید بحساب مزاج مفرح آنها گذاشت؟ آیا به عنوان یک درس، کارگران سایر مراکز کارگری بهتر نیست از همان اول سراغ آقای معاونت امنیتی را بگیرند که اتفاقا در باقی نه فقط تام الاختیار در نمایندگی تمام حکومت و بلکه دست بر قضا کارگر دوست دو آتشه تا حد ستایش از اعتصابیون هم ظاهر شدند؟! پیروزی کارگران در باقی کل جامعه ایران را منقلب ساخت. این خبر سرعت در راس اخبار قرار گرفت. شادی عظیم در کل آن جامعه از کردیورهای احزاب چپ و آزادپنجه تا جمع کارگران زندانی در اوین تا محافل کارگری بر کسی پنهان نماند. این شادی برحق و واقعی بود. در میان موج سر به سنگ کوبیدن کارگران بدنبال حقوقهای معوقه، در میان فضای نفرت انگیز سر دواندن کارگران، در دریای عفونت سیاستها و تبلیغات ضد کارگری؛ موفقیت کارگران معدن باقی هوای تازه برای نفس کشیدن، اعتماد بنفوس و ارتفاعات تازه برای حرکت طبقه کارگر در ایران به همراه داشت. تنها دو ماه پیشتر در کارخانه ذوب آهن اردبیل در یک صبح روز معمولی کار، درب کارخانه را بدون هیچ گونه توضیحی، بر روی کارگران بستند. از اینروز پرونده شغل، دستمزدها، تامین زندگی و آینده و سلامتی و آرزوهای خانواده ۲۹۰ کارگر بسته شد. در باقی در مذاکرات در بسته رو در روی نماینده تام الاختیار دولت معدنچیان خواستههای خود مبنی بر چگونگی احداث کارخانه های مجاور سنگ معدن، پروژه های راهسازی جدید، احداث بیمارستان و خدمات شهری، تضمین شغلی برای نسلهای آینده و بعنوان نکات حاشیه ای، بر سر تضمین دستمزدهای ایام اعتصاب و آزادی کارگران زندانی را چهار میخه میکردند.

من به هیچ کس نمیگویم سر کار بروید. اختیار با خود شماست... شب بعد و با این جمله نماینده کارگران به همراه گزارش کامل از مذاکرات با دولت، تصمیم نهایی را به مجمع عمومی کارگران معدن سپرد. اعتصاب بزرگ معدنچیان با مقابله سرسختانه دولت از انواع توطئه و سرکوب دولت و مدیران راه خود را جلو باز کرد. چنین حرکت پرشکوهی نمیتوانست بر یک تشکل و همبستگی سازمانیافته متکی نباشد. معدن چغارت به میدان تجربه مجمع عمومی کارگری بعنوان محمل اتحاد تبدیل گردید. هیچ کس باندازه کارگران واقف نیست که صدای دعای کیمیل در اجتماعات کارگری و یا تاخیر نیم ساعته امام جمعه در برگزاری نماز جمعه دولت را به شکست نکشانند. این همبستگی کارگران، هوشیاری رهبران اعتصاب در خنثی کردن تشبثات ماموران و درایت آنها در گسترش اعتصاب در میان خانواده ها و همه اهالی شهر بود که تهران را در مقابل چغارت بزانو درآورد.

مطابق شرایط پذیرفته شده کارگران خصوصی سازی ۲۸ درصد مورد منازعه از سهام شرکت بطور کامل متوقف شده و باید هرگونه اثری از آن در سایت بورس تهران و تمام اعلانات دولتی حذف گردد. بعلاوه دولت اولتیماتوم دو ماهه برای احداث چرخه فولاد در جوار معدن و اولتیماتوم چهار ماه برای واگذاری ۱۵ درصد از سهام کارخانه را برای بهبود امکانات بهداشتی و رفاهی شهر باقی را بگردن گرفته است. همه، صغیر و کبیر میدانند و میفهمند که سر و کله ادارات امنیتی چیزی بجز کشمکشهای پیچیده تر میان کارگران و دولت را به همراه ندارد. حکومت در مقابل اعتصاب به ذلله درآمده است و سیاست سرسخت تری را در آستین دارد. اما هر چه در راه باشد طنین فریاد معدنچیان بر فراز جامعه ایران از نفس نخواهد افتاد: معدن مال ماست، چهل سال روی آن جان کنده ایم، با خون و شیره جانمان ثروت آفریده ایم، اجازه نخواهیم داد سهم ما تداوم فقر و محرومیت باشد. اجازه ندارید!

در شادمانی امروز، کارگران معدن رو به گذشته ماهها بیم و فرسودگی و چاره جویی و فداکاری را با خود یدک میکنند. رو به آینده هنوز مبارزات و

هشدار! ...

امروز در سایه تبدیل شدن منطقه به میدان تاخت و تاز انواع جریانات و جنبشهای ارتجاعی قومی و مذهبی، جمهوری اسلامی شانس ایفای نقش بعنوان اهرم تامین ثبات و امنیت در منطقه را پیدا کرده است.

قرار است شکست سیاستهای دولت آمریکا در عراق و منطقه، موقعیت امروز جمهوری اسلامی، دخالت نظامی سپاه پاسداران در عراق و کردستان عراق به نام جنگ با داعش، حربه ای علیه مردم در جامعه ایران و همزمان علیه اپوزیسیون جمهوری اسلامی در عراق باشد. قرار است مبارزه با داعش و قدرت نظامی جمهوری اسلامی در این مبارزه ابزار ساکت کردن مردم باشد، قرار است با اتکا به توان توحش کانگسترهای نظامی داعش، فضای ترس و وحشت و استیصال در جامعه را گسترش دهد. قدرت مبارزه با داعش قرار است نه فقط قدرت جمهوری اسلامی را به مردم جهان در بیرون از مرزها نشان دهد که به مردم در چهنم ایران هم نشان دهد که این رژیم هنوز در سرکوب آنها مقتدر است. جمهوری اسلامی از فرصتی که در سایه عروج داعش برایش ایجاد شده، برای مرعوب کردن مردم و ادامه حاکمیت ضد انسانی خود استفاده میکند. دولت اقلیم و بارزانی در این میان پیشقدم شده اند. دولت اقلیم کردستان که در دامن ناتو و در سایه حمله آمریکا و نابودی جامعه عراق در کردستان صاحب قدرت شد، در بیست و چند سال گذشته علاوه بر گوش به فرمان آمریکا بودن، در بند و بست با دولت‌های مرتجع ترکیه و ایران کردستان عراق را به جولانگاه نیروهای پلیسی و امنیتی این دو کشور تبدیل کردند. در این مدت و زیر حاکمیت آنها صدها نفر از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان عراق ترور شده اند.

صف آراییی سخت تر و حریف زخم دیده در انتظار نشسته است. مگر خواست این کارگران جز سازندگی و توسعه جامعه و سعادت کل شهر و مردمش نیست؟ مگر نه اینستکه تحقق مطالبات آنها تنها راه سودپرستی عده ناقابل و انگل را سد میکند؟ مگر نه اینستکه دهها سال تجربه مستقیم خود آن انسانها صد هزار بار شاهدهی بر ناکارآمدی مناسبات سرمایه و سود برای ایجاد کمترین سطح رفاه و امنیت در آن جامعه است؟ مگر نه اینستکه سی سال تمام انواع سیاستهای اقتصادی حکومت جز تباهی و فقر و رسوایی و سودجویی متوحش چیز دیگری از آب درنیامده است؟ به سراتجام رساندن خواستههای برحق و مسلم کارگران معدن آهن باقی بتنهایی بسیار دشوار است. حمایت گسترده و طبقاتی از معدنچیان چغارت میتواند روند دیگری برای این کارگران و برای کل طبقه کارگر در ایران به همراه داشته باشد. همبستگی فعال و طبقاتی چیزی است که کارگران در ایران در طول اعتصابات اخیر معدنچیان به باقی های قهرمان عمیقا بدهکارند.

تصور کنید دهها مراکز کارگری دیگر در ایران تجربه چغارت را در پیش بگیرند ...

امروز دولت اقلیم به بهانه مبارزه با داعش وارد معامله با جمهوری اسلامی شده و کردستان عراق را به جولانگاه جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند. اولین نتیجه بند و بست اخیر دولت اقلیم محدود شدن فعالیت اپوزیسیون در کردستان عراق و ممانعت از کمک نیروهای اپوزیسیون ایران به آوارگان و دخالت آنها در جنگ علیه داعش است. به نظر میرسد که دامنه همکاری دولت اقلیم با جمهوری اسلامی علاوه با باز شدن بیش از پیش دست نیروهای نظامی و پلیستی و بانددهای آدمکش آنها در کردستان عراق، ایجاد رسمی محدودیت بیشتر برای آنها از کانال دولت اقلیم و ایزوله کردن آنها در خدمت جمهوری اسلامی است. علاوه بر اینها امروز کردستان عراق با کمک و همکاری نزدیک دولت بارزانی و طالبانی با جمهوری اسلامی و بازتر شدن دست ارگانهای پلیسی و امنیتی ایران در این در کردستان عراق، عملا تهدیدات ترورستی و آدم کشی جمهوری اسلامی علیه این اپوزیسیون افزایش یافته است.

حزب حکمتیست ضمن محکوم کردن همکاری دولت اقلیم با جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون در کردستان عراق همه نیروهای سیاسی را به محکوم کردن این همکاری ها و فاصله گرفتن علنی از این سیاست ها و مجریان آن فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی) - ۱۷ شهریور ۱۹۹۳ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۴

پیامدهای ...

این واقعیت مسلماً دیر یا زود خود را به منصفه ظهور خواهد رساند. تمام تلاش ما حکمتیست ها در این چند ساله اخیر این بود که به جامعه ایران هشدار دهیم که امید به فشار امریکا علیه ایران توهم است، امریکا می رود و همراه با خود افق اش را نیز میبرد و باتلاقی از استیصال و ارتجاع بر جایی خواهد گذاشت و چنین هم شد.

۲- ما به ازای هر درجه پیش روی جمهوری اسلامی در عراق و منطقه، چیزی نیست جز تحکیم و تضمین ادامه سرکوب طبقه کارگر و به حاشیه راندن مبارزات زنان و حمله به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران و در عین حال دامن زدن به فضای هراس، استیصال و بی افقی در داخل. تعرض رو راست و بدون ابهام دولت لجام گسیخته ای است که بر متن هزیمت آمریکا و ماجرای "مبارزه با داعش"، احساس قدرت کرده و می خواهد ادامه حیات خود را به نوعی روی پای خود مستقر و مقتدر کند؛ نعره های خامنه ای در دفاع جانانه از دولت "اعتدال و امید و اقتدار ایران" بر متن این اوضاع قابل فهم است. "پیشروی در سیاست خارجی"، مقدمه و آغاز تعرض در داخل است. تعرضی مستقیم به معیشت و قابلیت مبارزه و سازمان یابی طبقه کارگر در داخل! جمهوری اسلامی می رود حسابش را با کارگر شرکت نفت، با کارگر صنایع کلیدی، با کارگر معادن، روشن کند! می رود که با جنبش رهایی زن و فعالین آن، با عدالتخواهی در جامعه تعیین تکلیف کند!

۳- نباید میدان مبارزه علیه داعش را به جمهوری اسلامی واگذار کرد. هم اکنون چهره "ناچی" و "صلح طلب" و "امپراتور منطقه" این رژیم بر در و دیوار دولت های غربی و ژورنالیسم نان به نرخ روز خور آویزان است. در حالیکه آخرین خشت توهماط به دولت امید و اعتدال در داخل از جا کنده می شوند، در حالیکه دولت در مقابل مطالبات اقتصادی، مسله زنان، دستمزد، حق تشکل و اعتصاب گز نکرده جر داده، از آن طرف احساسات ناسیونالیستی و میهن پرستی را بار داده اند. قاعدتا موقعیت امروز جمهوری اسلامی را باید به همه ناسیونالیست های عزیز، میهن پرستان، کسانی که فکر میکنند ایران نه تنها سوزن درست میکند، بلکه فردا سفینه هم هوا می کند و قدرت منطقه شده است و غیره تبریک گفت. جمهوری اسلامی بدرستی روی همین فضا سرمایه گذاری کرده و منفعت ناسیونالیستی بورژوازی ایران را جای منفعت طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نشانده است. فقر از سر و کول مردم بالا رفته؛ فلاکت، بیکاری و اختناق در می زند؛ سوال این است: عزت و اقتدار ایران یا زندگی مردم؟ استثمار یا افتخارات ملی؟ آپارتاید جنسی یا نیروی هسته ای؟ کدام مسئله اصلی جامعه ایران است؟ برای جنبشی که نقطه شروع اش خاک و آب، ملیت، تمامیت ارضی، صنعتی شدن، و اقتدار ملی و همه چیز، غیر از انسان است، برای سنتی که حاضر است "ملت" ایران در چشم جهانیان مقتدر و بزرگ شود، پول دار ها و سرمایه دار ها و مفت خور ها، ثروت و قدرتشان وسیعتر شود، برای دولتی که قرار است حساب های بانکی اش پُرتر شود و روی خانه خرابی مردم جیبش پر شود، به تمکین کشاندن طبقه کارگر در مقابل بورژوازی از جان انسان واجب تر است. برای طبقه کارگری که آزادی و برابری انسان، از میان

برداشتن کار مزدی و استثمار و سود و سرمایه هدف است، برای جنبشی که از اقتدار امروز ایران در منطقه نه تنها احساس غرور و ترس نمیکند بلکه نفرت اش از جمهوری اسلامی را بیشتر میکنند، و بالاخره برای جنبشی که میداند عزت و احترام آقای روحانی و خامنه ای در منطقه یا دنیا، عزت و احترام بورژوازی ایران است، در بر پاشنه دیگری می چرخد. اینها حقایق آن جامعه اند. جامعه ای که باید تنها توسط جنبش طبقه کارگر و کمونیست های این طبقه زیر و رو شود.

بوش، "نخبگان لیبرال دانشگاه های ایران" و حقیقت

چه خوب شد که "شبکه دانش آموزان و دانش آموختگان لیبرال دانشگاه های ایران" زحمت کشیده مجری "بیداری" و "آگاه سازی" ملت شدند. به بهانه شرایط بحرانی امروز عراق و خاورمیانه، سخنرانی جرج بوش هنگام خروج نیروهای آمریکایی از عراق در ژوئیه ۲۰۰۷ و "پیش بینی" های او را دوباره از صفحات و شبکه های اجتماعی خود پخش کرده اند.

در آن سخنرانی که از رسانه "فاکس نیوز" پخش شد، بوش می گوید: "شروع به بازگرداندن نیروها پیش از آن که فرماندهان مان به ما بگویند، به معنای تسلیم آینده به القاعده است. این به معنای پذیرش خطر وقوع کشتار جمعی در مقیاس وحشتناک است. این به معنای آن است که ما به تروریست ها اجازه دهیم پناهگاه امنی برای خود در عراق به جای آنی که در افغانستان از دست دادند، ایجاد کنند. این کار به معنای افزایش این احتمال است که نیروهای آمریکایی در آینده باید به عراق بازگردند تا با دشمنی به مراتب خطرناک تر روبروی شوند. ..."

مرحبا! قرار است این دسته از تبلیغات و "پیش بینی" های "عمیق"، اشغال نظامی ده سال پیش عراق توسط آمریکا را توجیه کنند. قرار است جنایات دیروز به بهانه خروج آمریکا از عراق، زیر فرش روند و "دلسوزی های بشر دوستانه" امروز شان خریداری پیدا کند. قرار است اینبار عموماً مسئولیت اخلاقی بپذیرد و مدال گیرد. قرار است بار دیگر مجرم، شل ناجی به تن کند: مگر نگفتیم "خروج ما (نیروهای آمریکایی) به معنای پذیرش خطر وقوع کشتار جمعی در مقیاس وحشتناک است!" گویی عروج وحوشی مانند داعش نه نتیجه حضور سیاستهای ارتجاعی دولت فخریه آمریکا و شرکا که نتیجه سوخت و ساز درونی جوامعی چون عراق و سوریه است.

شرم آور است! در پی اهدای یک دهه دمکراسی دولت آمریکا به مردم عراق، چند صد هزار نفر از مردم این کشور قربانی شدند، زندگی میلیون ها انسان را به تباهی کشاندند و هنوز هم مسببین این جنایت در مقام ناجیان و مسئولین اخلاقی بشریت معاصر ظاهر می شوند. از قضا نطفه های جنگ قومی و مذهبی زمانی بسته شد که عراق تحت اشغال آمریکا بود. زرقاوی و مالکی و جمهوری اسلامی و بارزانی و طالبانی، پرسوناژهای دوران اشغال عراق اند. دامن زدن به جنگ مذهبی شیعه و سنی که خارج از مرزهای عراق، بر سر آینده خاورمیانه و گرفتن امتیاز از هم، از

تهران تا ریاض هدایت می شد، عراق را به حمام خون مبدل کرد. اگر قرار است عدالت و مسئولیتی در کار باشد ابتدا به ساکن می بایست جرج بوش، دیک چنی، رامسفلد و تونی بلر، همراه با ژورنالیسم پست قرن ۲۱ را بعنوان جنایتکاران جنگی به دادگاه کشید و محاکمه شان کرد و نهایتاً غرامتی که این دولت ها باید به مردم عراق به پردازند، معرفی و معلوم شود. حقیقت این است که اینها به عراق حمله کردند تا دنیا را مرعوب کنند. بوش و یارانش پیشقراولان قلدری و تأمین هژمونی آمریکا بودند. تاریخا وجودشان در منطقه، به عدم ثبات و ادامه حیات رژیم های ارتجاعی در ایران، عراق، عربستان، اسرائیل، سوریه و مصر و غیره ختم شده است. هر کجای این منطقه خیمه زده اند ساختارهای جامعه فروریخته است. در تمام این دوره آمریکا متحدینش برای رسیدن به منافع خود روی عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین احساسات، روی کثیف ترین جریانات اسلامی و ناسیونالیستی انگشت گذاشتند، مسلح شان کردند و رشد آنها را تسریع کردند. نسل کشی و جنگهای صلیبی عهد عتیق را دوباره زنده کردند. منطقه از هم پاشیده و اشغال شده عراق و خاورمیانه، به لجنزاری جهت رشد هر گونه پارازیت اجتماعی تبدیل شد. مجاهدین طالبان و القاعده را خود اینها ساخته پرداخته کردند. جبهه النصره و اپوزیسیون اسد تحت نام "انقلابیون" و "ارتش آزادیبخش" را خودشان مسلح کردند. داعش محصول کاشت و برداشت اینهاست؛ هزاران جهاد طلب را در لیبی با سرمایه گذاری قطر و زیر نظر نهاد آموزش دادند؛ در ژانویه ۲۰۱۴، کنگره ایالات متحده طی یک گردهمآیی سری، برای تأمین مالی جبهه النصره و داعش رأی داد. آنچه که عیان است، تمام این سناریوی سیاه بر متن هزیمت استراتژیک آمریکا در منطقه پا به میدان گذاشته است. طرحی که بخیال خودشان هدفش پاسداری از نظام تک قطبی و جلوگیری از شکل گیری مجدد دنیایی چند قطبی بود. پروژه ای که بوش نقطه آغاز آن بود و او با خط پایان آن... به این لیست میتوان افزود اما همینقدر کافی است که روشن شود برخلاف تبلیغات "روشنگرانه" فاکس نیوز و لشکر دانش آموختگان لیبرال، نابودی مدنیت در عراق و خاورمیانه، تکه پاره کردن آن و دامن زدن به کینه و نفرت قومی بین مردم و فرستادن آنها به میدان جنگ با یکدیگر، محصول مستقیم اشغال و حمله نیروهای آمریکایی و بریتانیایی به عراق بود. اسلام سیاسی و کنتراهای قومی در عراق، انواع زرقاوی ها و بن لادن ها و البغدادی ها و خمینی ها، اقسام بارزانی ها و طالبانی ها همیشه به حمایت غرب و به میلناریسم و تروریسم آمریکا و دول غربی زنده بوده اند. اینگونه صحنه سازی ها و تصاویر دروغین امروزی در مورد جایگاه مثبت آمریکا در خاورمیانه و عراق که توسط رسانه های غربی و دانش آموختگان لیبرال ایرانی مخابره می شود دیگر باید چشم مردم را قبل از هر چیز به روی حقیقت ژورنالیسم امروز که تماماً دروغ و ریاکاری و منفعت طلبی است، باز کند. بشریت، طبقه کارگر و کمونیست ها امروز چشم خود را باز کرده و به صورت این ژورنالیسم تَف می اندازند، و در عوض باید آلترناتیو خود را بسازند. زمانی که همه دنیا بر این امر واقف شد که عاملین و خالقین داعش و القاعده، دول غربی و در رأس آنها آمریکا است نخبگان لیبرال ما تازه از راه می رسند. اینها از قافله عقب اند.

زنده باد سوسیالیسم

مرکز بر جمهوری اسلامی

زندگی خطر ...

به شکلی که سهم اشتغال زنان از جمعیت شاغل کشور از ۸/۱۳ درصد در سال ۱۳۵۵، به ۸ درصد در ۱۳۶۵ رسید. زمان جنگ و بعد از آن برای پر کردن خلاء و نبود مردان، زنان فرصتی یافتند که حضور بیشتری در کارخانه ها و ادارات داشته باشند. همچنین به خاطر فشار اقتصادی و گرانی و تورم رو به رشد هرساله، دیگر درآمد تنها یک نفر پاسخ گوی هزینه ها مخارج سنگین خانواده ها و اجاره خانه ها نبود. از سوی دیگر زنان با وجود تمام تبعیض ها و نابرابری ها، سعی کردند موانع و سدها را بشکنند و خود را بر قوانین تبعیض آمیز و آپارتاید گسترده جنسیتی تحمیل کرده و بخشی از اقتصاد جامعه را در دست گرفتند. آمار سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ نشان می دهد تعداد کل زنان تحصیل کرده به مراتب بیشتر از فارغ التحصیلان مرد رشد داشته است. در حالی که نرخ بیکاری در میان زنان از ۹/۱۹ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۷ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده است. با تمام این اوصاف وضعیت اشتغال زنان ایران بحرانی است.

۵۷ تن از نمایندگان مجلس درخواست اولویت دادن به بررسی "لایحه کاهش ساعات کار زنان" را تسلیم هیئت رئیسه مجلس کرده اند. بر اساس این لایحه زنان باید تا ۱۲ سالگی فرزندشان، به صورت پاره وقت کار کنند. این لایحه به دنبال طرح تحمیلی و اجباری افزایش جمعیت و تشویق زنان برای زایمان های متعدد و داشتن حداقل ۴ تا ۱۲ فرزند را توصیه می کند و دولت تهدید کرده است که موارد خلاف یعنی استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری جریمه های سنگینی تا ۵ سال زندان دارد. با این وصف تمام عمر مفید زن باید صرف بزرگ کردن و بچه داری شود و از داشتن شغل و استقلال اقتصادی و حضور در جامعه محروم باشد. نظام سرمایه داری ایران از زیر بار مسئولیتی که به گردن خودش است شانه خالی می کند. امروزه در کشورهای پیشرفته، دولت ها موظفند برای زنان شاغلی که دارای فرزند هستند موسساتی از اماکن غذاخوری و مهدکودک ها دایر کنند. کشور آلمان برای تشویق زنان به فرزند دار شدن، تا سه سالگی به مادر ماهانه پول پرداخت می کند و میتواند زمان مرخصی زایمان تا سه سالگی بین پدر و هم مادر تقسیم شود تا مسئولیت نگهداری بردوش هر دو باشد. با این وجود، هنوز نتوانسته اند زنان آلمانی را مجاب به بچه دار شدن کنند زیرا زنی که در مرخصی زایمان بسر می برد حقوقش به حداقل و پایه حقوق کاهش می یابد.

واقعیت این است که همه جا، و در همه نظام های سرمایه داری، از ایران تا آلمان، این کار و میزان پرداختی و دستمزد و هزینه زندگی است، که مدل و اندازه خانواده، عشق و حتی داشتن و نداشتن کودک که قاعدتا امر بسیار شخصی انسانها است، را معلوم میکند. همه جا، انسان، زن و مرد، برده مزد است. اما در کشورهایی چون آلمان و سایر

کشورهای پیشرفته غربی، دستاوردهای جنبش های پیشرو، محدودیت هایی به افسار گسیختگی سرمایه در سواستفاده از بردگی انسان، و بخصوص بردگی زنان، زده است. ایران یکی از افسار گسیخته ترین نظام های سرمایه داری در جهان معاصر است و تعرض امروز جمهوری اسلامی به زنان، وجهی از این افسار گسیخته گی است.

حذف زنان از پست هایی همچون منشی گری، تایپیست و مسئول دفتری در شهرداری، طبقه بندی و جنسیتی کردن اولویت های استخدام برای مردان متاهل و بعد زنان، خصوصا زنان مجرد را از بازار کار حذف می کند. ممنوعیت کار زنان در قهوه خانه ها و کافی شاپ ها، یکی از نمونه های آن است. حتی زنانی که تقاضای اخذ پروانه کسب قهوه خانه دارند باید مردانی را به عنوان مباشر خود در این اماکن معرفی کنند. چراکه طبق قانون، تردد و اشتغال زنان حتی اگر صاحب پروانه کسب نیز باشند، در داخل قهوه خانه ها ممنوع است. با توجه به اینکه بخش وسیعی از زنان سرپرست خانواده ها، که برای سیر کردن شکم فرزندان در این مکان کار می کنند، با اجرای این طرح بخش اعظم این زنان به خیل عظیم زنان بیکار، دستفروش یا تن فروش اضافه می شوند. و دولت هیچ پوشش حمایتی را برای آنان ندارد.

بر اساس آمار دولتی بیش از دو و نیم میلیون زن سرپرست خانوار در کشور زندگی می کنند که معادل ۱۲،۱ درصد کل خانوارهای کشور هستند. این در حالیست که تعداد زنان سرپرست خانوار در سرشماری سال ۸۵ حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر برآورد شده بود یعنی طی پنج سال جمعیت زنان سرپرست خانوار بیش از ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافته اما تعداد زنان تحت پوشش سازمان های حمایتی به این میزان افزایش نیافته است.

آنچه را که آمار و ارقام دولتی نشان می دهد تمام واقعیت نیست، رژیم زن ستیز دست هایش را دور کردن زنان حلقه کرده و هر روز بیشتر و بیشتر میفشارد. دولت اعتدال و امید آقای روحانی لویج و قوانینی را به اجرا می گذارد و تثبیت می کند که حداقل های قدرت مالی زن را هم محدود و تحت کنترل درآورد. زیرا نیاز مالی یکی از پایه ای ترین چیزی ست که باعث اطاعت و فرمانبری می شود و این زنان را در موقعیتی نابرابرتر و تحقیرآمیزتر قرار می دهد. باید مانع استقلال مالی زنان شد، باید آنها را تحقیر و تحت انقیاد بیشتر قرار داد، تا بتوان به سهولت طرح هایی چنین ضد زن را به اجرا درآورد. طرح هایی که امروز برای نظام از نظر اقتصادی، منفعت دارد.

رژیم درمانده از جوابگویی به نیازها و خواسته های جوانان جویای کار، با بی شرمی تمام تعرض عظیمی را علیه زنان شاغل و کارگر به راه انداخته و زنان را مسبب افزایش بیکاری می داند و به

مردان متاهل و مجرد اعلام می کند که این زنان هستند که مقصر هستند و از خانه ها بیرون آمده اند و جای شما را در پست ها اشتغال کرده اند، باید آنها را از میدان باید بدر کرد!

عملاً زنان شاغل با چنین لایحه ها و طرح های عقب مانده ای از پست ها و مراکز دولتی حذف می شود. شرایط اشتغال هر روز برای زنان سخت تر می شود. این وضعیت برای زنان زندگی خطر بیکاری بیشتر و حضور کمتر در جامعه را به همراه دارد. از سوی دیگر، فقر و بدبختی و فلاکتی که دامن جامعه ایران را گرفته، خانواده نیازمند کار زن است، و بسیاری از "زنان مطلقه" و مجرد برای تامین مخارج خانواده و کودکانشان باید کار کنند.

این شرایط به نحوی است که زنان حذف شده از مراکز دولتی را مجبور می کند تا در مراکز تولیدی و کارگاه های کوچک و یا شرکت های خصوصی، بدون هیچ امنیت آتی شغلی و عدم پرداخت بیمه از سوی کارفرما، کار کنند. تا در چنین تنگنایی

زنان با حداقل دستمزدها راضی به کار شوند. اشتغال غیر رسمی زنان، رشد فقر بیشتری را برای آنان به همراه دارد. درآمد اندک زنان نیز به همان دلیل تقسیم جنسیتی کارها، اغلب با خرج زندگی مطابقت ندارد و فقر گریبان خانواده را گرفته و تنش ناشی از کارهای سخت و نگرانی نه تنها بیماری های روحی و جسمی ناشی از کار، بلکه خطر روی آوردن زنان برای تامین مخارج به تن فروشی را افزایش میدهد. و آنها را به سمت این شغل به سهولت در دسترس و فراوان، سوق می دهد تا به بی رحمانه ترین شکلی زنان را استثمار کنند.

این رژیم هرگز نه اصلاح پذیر بوده است و نه هرگز امکان اصلاح آن وجود داشته است. تنها چاره اش این است که به تمام تحقیرها، توهین ها، نابرابری، استثمار و در یک کلام به این زندگی سگی خاتمه داد. مداخله ی زنان و مردان کارگر در مبارزه ی طبقاتی دیگر نه یک امر تجملاتی ست و نه آرمانگرایی ست، بلکه یک نیاز و ضرورت است که طبقه ی کارگر برای موفقیت و نجاتش از این بردگی و تحقیر رها یابد. شرکت و مداخله زنان کارگر همراه دیگر رهبران سوسیالیست کارگری این امکان را می دهد که قدرت بگیرند و کارگران باید باور کنند که بدون وجود زالوصفت نظام سرمایه داری، بدون آنکه برده کار مزدی باشند زندگی بهتری خواهند داشت و این تنها با سازماندهی و تشکل و اعتراضات و شورش علیه همه بیدادگری ها و انقلاب محقق خواهد شد.

سازمان حزب حکمتیست خراسان

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

حکمتیست هفتگی را بخوانید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

کارگران جهان متحد شوید!